

پنجاه و هشتمین جلسه

شرح و تفسیر صحیفه سجادیه

حجت الاسلام والمسلمین استاد حاج علی اکبری



دعای بیست و چهارم

۱۳۹۳/۰۶/۰۳

فهرست

- سفارش احسان به والدین در قرآن کریم
- تهدید و بشارت
- تنها راه وصال حق
- تنها مورد استثنایی اطاعت از والدین
- راه رسیدن به حوائج
- کاش مادرش زنده بود

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

موضوع بحث ما بیست و چهارمین دعای صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه است که یکی از دعاهای بسیار مهم و سرنوشت‌ساز صحیفه‌ی مبارکه است. در دو جلسه‌ی گذشته تلاش شد ضرورت مسئله و جایگاهش تا حدّی تبیین شود. بیشتر سعی کردیم از قرآن کریم استفاده کنیم و در منظومه‌ی معارف قرآنی، نیم‌نگاهی به جایگاه پدر و مادر داشته باشیم. جلسه‌ی گذشته یک آیه را از سوره مبارکه‌ی اسراء انتخاب کردیم که سعی شد تفسیر آن خدمت عزیزان تقدیم شود. هنوز ما وارد مضامین دعای بیست و چهارم نشده‌ایم. امید دارم، هم خودم، هم شما عزیزان - به ویژه جوانان عزیز - در فاصله‌ای که مباحث مربوط به دعای بیست و چهارم را بررسی می‌کنیم، این مدّت را غنیمت بشمارند برای اینکه سطح ارتباط خودشان را با پدر و مادرشان به عالی‌ترین درجه و بهترین کیفیت ارتقا دهند. از خدای متعال نیز کمک بخواهند که به چنین جایگاهی برسند. در مسیر بحث بیشتر واضح خواهد شد که حقیقتاً سرنوشت دنیا و آخرت ما به این مسئله گره خورده است. چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه دوست داشته باشیم و چه دوست نداشته باشیم، اهمّیت مسئله فرقی نمی‌کند. اینجا برای ما نقطه‌ی سرنوشت است و نمی‌شود از این مسئله به آسانی عبور کرد.

سفارش احسان به والدین در قرآن کریم

آیه دومی که از قرآن کریم انتخاب کردم، در سوره‌ی مبارکه‌ی لقمان قرا دارد. این آیه مقدمه‌ای دارد و سخن از این است که خدای متعال به لقمان حکمت داده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ؛^۱ و به راستی، لقمان را حکمت دادیم که: خدا را سپاس بگزار». سپس سراغ پدر و مادر می‌آید و کاملاً از فضای عادی این بحث و ترتیب آن خارج می‌شود. مجدداً برمی‌گردد به حکمت‌هایی که جناب لقمان آنها را نقل می‌کند و عنوان «يَا بُنَيَّ؛ ای پسرک من» دارد و توصیه‌هایی است که لقمان به فرزندش می‌کند. این ترتیب خیلی جالب است. با خواندن متن، بعضی از لطایف این مسئله آشکار می‌شود. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ؛^۲ و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی. و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است». تعبیر دوباره «وَصَّيْنَا» یعنی خواسته‌ی همیشگی خدای متعال از انسان این است که حکایت از این دارد که این مسئله، مسئله‌ی امروز نیست و همیشه این‌طور بوده است. خواست و سفارش پروردگار متعال به همه‌ی انسان‌ها در هر زمانی این است که با پدر

۱. لقمان: ۱۲.

۲. لقمان: ۱۴.

و مادر چنین رفتاری داشته باشند. این سفارش چیست؟ جالب است که اینجا خدای متعال سراغ مادر می‌رود. عنوان عمومی آیه، توصیه نیکی به پدر و مادر است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ» بعد یک نکته، آن‌هم نه به صورت امری، بلکه در قالب توصیفی فوق‌العاده جذاب و در اوج اعجاز بلاغت قرآنی، بیان می‌شود که به صورت یک جمله‌ی توصیفی، به نسبتی اشاره‌ای می‌کند که انسان با مادرش دارد. بعد سفارش را مطرح می‌کند که از نظر زیبایی کلام و اثر تربیتی، فوق‌العاده است.

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ» مادر انسان او را در شرایط بسیار دشواری حمل کرده است. عبارت «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ» حکایت از این دارد که دائماً از توان او کاسته شده و به فرزند داده شده است. دشواری در پی دشواری است، منتها با تعبیر ضعف در پی ضعف آمده که نشان می‌دهد دائماً از نیرو و توان مادر کاسته و به فرزند تقدیم می‌شود. این ایام حمل و بارداری است. کودک به تدریج رشد می‌کند که البته در ابتدا رشدش فوق‌العاده سریع است؛ به طوری که دانشمندان فیزیولوژی می‌گویند اگر سرعت رشد کودک در دوران جنینی و ایامی که در رحم مادر است، ادامه یابد، تبدیل به یک موجود بزرگ و عجیب و غریبی می‌شود که غیر قابل تصور است. عجیب این است که انسان وقتی متولد می‌شود، مسیر رشد و فرآیندش کلاً تغییر می‌کند و با شرایط دنیایی و محیط بیرون، متناسب و هماهنگ می‌شود. اینها از پدیده‌های زیبایی است که اگر انسان در آن فکر کند، درس‌های فراوانی خواهد گرفت.

«حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنٌ» مادر، او را با حالت سختی و دشواری و ضعف حمل می‌کند. «وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنٌ» یعنی دائماً به ضعف مادر اضافه می‌شود، در حالی که آن فرزند در فضای جنینی، هر روز قوی و قوی‌تر می‌شود.

جمله‌ی بعدی درباره ایام رضاء یا شیرخوارگی است که از آن به «فصال» تعبیر شده است. نه ماه یا کمتر، ایام حمل طول می‌کشد. پس از تولد نیز کودک از مادر جدا نمی‌شود. به حسب ظاهر از جسم مادر فاصله گرفته، ولی کاملاً به مادر متصل است. «وَ فَصَالُهُ فِي عَامَيْنِ» همان ایام شیرخوارگی است که بهره‌ی خودش را در مسیر رشد، مجدداً از وجود مادر دریافت می‌کند. تغذیه‌ی نوزاد از مادر دو سال طول می‌کشد: «وَ فَصَالُهُ فِي عَامَيْنِ».

حالا بر می‌گردیم به سفارش «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ» ما انسان را نسبت به پدر و مادر سفارش کردیم. آن سفارش چیست؟ سفارش این است: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» خیلی عجیب است. چطور می‌شود اینها را توضیح داد؟! فقط باید با مضامین قرآنی انس بگیرید و زبان قرآن را بفهمید تا حالت ابتهاج و اشتیاق در شما پیدا شود و روح و جانتان پرواز کند. هیچ راه دیگری برای درک این مضامین وجود ندارد. بلافاصله سراغ مادر می‌رود و حساب ویژه‌ای برای مادر باز می‌کند. ادامه‌ی آیه این است: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» برای اینکه خدای متعال سطح قدرشناسی و انجام وظیفه نسبت به پدر و مادر را تعریف و شاخص‌گذاری کند، از عنوان شکر استفاده کرده است. در فهرست

جلوه‌های عبودیت، شکر تقریباً صدرنشین و تراز اول است و از زیباترین جلوه‌های بندگی و عبودیت محسوب می‌شود.

در اینجا نفرموده: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ» بعد سفارش به والدین بکند و بگوید: «أَنْ اشْكُرْ بِوَالِدَيْكَ»، بلکه می‌فرماید: «أَنْ اشْكُرْ لِي» تا معلوم شود تراز شکر چیست. سپس همان واژه‌ای را که خدای متعال برای خودش استفاده کرده است، به پدر و مادر تعمیم می‌دهد. با این تفاوت که اینجا به خطاب تبدیلیش می‌کند و می‌فرماید که قدرشناس و شاکر و سپاسگزار من و پدر و مادرت باش. در اینجا فضا صمیمی و خطابی می‌شود. خطاب کاملاً متفردش کرده است و تو را طرف خطاب خودش قرار داده و می‌گوید شکرگزار من و پدر و مادرت باش. خطاب کاملاً فردی، متمرکز، صمیمی و مستقیم می‌شود و واسطه برداشته می‌شود. ترکیب فوق‌العاده‌ای است. با دو لام «لی» و «لوالدیک» تراز ذیل عنوان شکر درست می‌کند و واژه را تکرار نمی‌کند. در برخی موارد، قرآن کریم از تکرار واژه‌ها استفاده می‌کند؛ اما در اینجا نگفته است: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَاشْكُرْ لِوَالِدَيْكَ» به این ترتیب معانی را از یکدیگر تفکیک نکرده و با یک واژه و یک فرمان، دستور شکر داده است. خطاب نیز مستقیم و کاملاً فردی است که خیلی فوق‌العاده است.

تهدید و بشارت

در ادامه آیه تعبیر بسیار تکان‌دهنده‌ای آمده است: «إِلَى الْمَصِيرِ؛ بازگشت [همه] به سوی من است». «مصیر» یعنی مقصد و پایان یک سیر تکاملی. خداوند می‌گوید پایان مسیری که تو در آن قدم می‌زنی، من هستم. سر و کارت با خودم است. در تعبیر «إِلَى الْمَصِيرِ» هم‌زمان دو پیام وجود دارد که یکی سنگین‌تر است. پیام اول تهدید است که پایان کارت با خودم است. این تهدید است؛ یعنی اگر آنجا کم گذاشته باشی، خودم حسابت را می‌رسم و با خودم طرف هستی. این جنبه‌ی تهدیدش است. اما جالب است که هم‌زمان یک بشارت خیلی بزرگ هم در آن نهفته است. «إِلَى الْمَصِيرِ» یعنی پاداش این شکرگزاری فقط با خودم است. این جنبه حقیقتاً شوق‌انگیز است.

آن برداشت اول یعنی اگر در مقام شکر کوتاهی کنی، حسابت را خودم مستقیماً می‌رسم و عقوبتت با خودم است. جنبه‌ی بشارتش هم که واضح است؛ یعنی اگر کسی موفق به سپاسگزاری شد و از مقام شکر حظی داشت و به مقام شاکران نائل شد، پاداشش با خودم است و خودم پاداشش هستم. این نیز بسیار شوق‌انگیز است. از هر طرف که نگاه کنید، این تعبیر، تعبیر فوق‌العاده‌ای است. البته در مقام تفسیر نیستیم، و الا این چیزی نیست که بشود از آن عبور کرد. در حد یادآوری است و فقط یک ترجمه‌ی مختصری ارائه می‌شود.

تنها راه وصال حق

این تعبیر، با ملاحظه‌ی مقدماتی که در این آیه‌ی کریمه آمده، می‌خواهد به شما یادآوری کند که وصال حقّ - که رسیدن به کمال مطلق و عالی‌ترین سطح کمال است - فقط و فقط با شکر میسر است. این هنر شکر است و شکر چنین نقشی دارد. منتها شگری که شاکر، واسطه‌ی فیض و وسائط فیض را هم ببیند و ملاحظه کند. اینجا واسطه‌ی فیض چه کسی است؟ پدر و مادر است که مصداق ویژه، برجسته و برگزیده وسائط فیض هستند. البته اینجا یک معنای باطنی هم دارد که عبارت است از توجه به مقام شامخ انسان کامل، با تعبیر لطیف «وَالدِّینُ»؛ چنان‌که حضرت رسول فرمودند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»^۳ من و علی دو پدر این امت هستیم».

آیه‌ی بعدی یک فرض را مطرح می‌کند. ما در مقام سپاسگزاری از پدر و مادر صحبت می‌کنیم. سپاسگزاری درباره‌ی خدای متعال واضح است؛ اما درباره‌ی پدر و مادر، ارتباط سپاسگزارانه که یکی از جلوه‌های بندگی است که شامل خضوع، خشوع، فهم، ادب، احترام، احسان، خضوع، فروتنی، سپاس و خدمت می‌شود. همه‌ی این چیزها در کلمه‌ی شکر نهفته است. معرفت، خدمت، اطاعت و احسان که هر کدام یک سرفصل است، ذیل کلمه‌ی شکر قرار می‌گیرد. این موارد درباره‌ی خدای متعال واضح است. حالا می‌آییم سراغ واسطه‌ی برگزیده و ممتاز و درجه یک فیض، یعنی پدر و مادر. شکر در بین

۳. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۸۶؛ همو، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۸.

عناوین فوق که بین ما و خدای متعال را ارتباط می‌دهد، سَمَتِ مادری دارد و در آن جلوه‌ها، خیلی ممتاز است.

تنها مورد استثنایی اطاعت از والدین

در اینجا یک پرسش پیش می‌آید و آن اینکه آیه می‌فرماید: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَاَشْكُرْ لِي وَاَشْكُرْ لِي وَاَشْكُرْ لِي وَاَشْكُرْ لِي» با توجه به اینکه برای خداوند و والدین یک بار از واژه شکر استفاده شده، آیا شکر درباره‌ی پدر و مادر مطلق است یا حدّ و اندازه‌ای دارد؟ اگر به من بگویند که کجا در قرآن کریم بیشتر از همه جاهای دیگر شأن، جایگاه و حقّ پدر و مادر نسبت به فرزند تبیین شده، من می‌گویم در این آیه است؛ چراکه در راه اطاعت از والدین فقط یک استثنا ذکر کرده است. آیه‌ی بعدی می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا؛ و اگر تو را وادارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر». شاید برخی چنین تصور کنند که در این صورت باید رابطه فرزند را به هم زد. اما این گونه نیست. فصل اول شکر که شکر حقیقی اصیل است، در اینجا مورد تعرّض پدر و مادر قرار گرفته است. در بین مصادیق شکر، شاید مصداق اولش اطاعت باشد. حالا والدین به من دستور می‌دهند که به خدای متعال شرک بورزم. در دو آیه قبل نیز از زبان جناب لقمان این مسئله مطرح شد که: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ ای پسرک من، به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است». ما هیچ ستم و ظلمی بالاتر از شرک نداریم. اگر پدر و مادر

به فرزند دستور شرک دهند، خدای متعال می‌فرماید از آنها اطاعت نکن: «فَلَا تُطِعْهُمَا؛ از آنان فرمان مبر». اینجا ذهن انسان به این سمت می‌رود که پدر و مادری که خودشان مشرک‌اند، مروج شرک هم هستند، از سلطه‌ی پدر و مادری سوءاستفاده می‌کنند و می‌خواهند فرزند خود را به شرک وادار کنند، باید به میاندیشان رفت و بساطشان را به هم ریخت! اما ادامه‌ی آیه می‌گوید: نه، فکرت را درست کن. فقط در موضوع شرک از آنها اطاعت نکن؛ همین. «وَ صَاحِبِهِمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا؛ و در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن». از این بالاتر دیگر سخنی نیست. می‌گوید اگر پدر و مادرت دعوت به شرک کرد، قبول نکن؛ اما حق نداری رابطه‌ات را با آنها قطع کنی. قطع رَحِمِ، برخورد زشت و بی‌ادبی ممنوع است. چطور بچه‌ها باید با پدر و مادرهایشان در منطق الهی رفتار کنند، همان رفتار را باید داشته باشی. این معنای کلمه‌ی معروف است. چیزی که نزد خدای متعال و اهل ایمان معروف است، در رابطه‌ی بین فرزند و پدر و مادر، همان‌طور باید رفتار کرد. فقط در موضوع شرک اطاعت نکن؛ همین. عبارت «فِي الدُّنْيَا» یعنی تا در این دنیا هستند، رابطه‌ی تو باید با آنها رابطه‌ی معروف و رابطه‌ی شایسته‌ی بین فرزند و پدر و مادر باشد. خدای متعال به این مقدار بسنده نمی‌کند و در ادامه آیه می‌فرماید: «وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ؛ و راه کسی را پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من باز می‌گردد». قسمت پایانی آیه، شما را به سمت توحید برمی‌گرداند و اینکه شما باید در زندگی‌تان کاملاً در صراط توحید استوار باشید. «وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ»

یعنی در خطّ توحید باش و از راه کسی تبعیت کن که عاشقانه، متضرّعانه، خاضعانه و خاشعانه به سوی من حرکت می‌کند و از همه منقطع است.

انابه و هم‌خانواده‌های آن، همچون مُنیب، از واژه‌های خیلی عجیب قرآن است. از کلمه‌هایی است که ترجمه‌بردار نیست و نمی‌شود ترجمه‌اش کرد. بعضی مترجمان نوشته‌اند: توبه‌کنندگان. اما این ترجمه‌ی انابه نیست. انابه ترکیبی است از سیر به سوی خدای متعال که در آن سبقت، سرعت، شوق و حرکتی است که در متنش خوف وجود دارد. حرکت کسی است که از آن چیزی که فاصله می‌گیرد، به شدت هراسان است و به سمتی که می‌رود، امید دارد. از همه منقطع و به همه پشت کرده است. این معنای انابه است. لذا انسان حالت تضرع و بی‌قراری دارد و اشک می‌ریزد و التماس و خواهش می‌کند. آیا این موارد در یک کلمه فارسی پیدا می‌شود؟ آیا واژه‌ای وجود دارد که این تعبیر قرآن کریم را ترجمه کند؟

«أَنَابَ إِلَيَّ» یعنی کسی که در حالت توحیدی خودش مستقر و به سوی حق رهسپار است و منازلِ اَللّهِ را در سیر تکاملی خود، با سرعت طی می‌کند. تو فقط دنبال او باش و از غیر او اطاعت نکن. او کسی نیست جز مقام شامخ پیامبر اعظم و ولیّ خدا. «إِلَيَّ»، برای یادآوری دوباره است که خیلی تکان‌دهنده است. «إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است، و از [حقیقت] آنچه انجام می‌دادید، شما را باخبر خواهم کرد». قبلاً فرمود: «إِلَيَّ الْمَصِيرُ»، بازگشت شما - با همان تعبیری که عرض کردم - به سوی من است. در اینجا می‌فرماید: «إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ» که یک

مقدار تهدید آمیز تر است. بازگشتان به خودم است و با خودم سر و کار دارید. «انبيکم» خودم به شما خبر می‌دهم چه کرده‌اید؛ لذا کارهایتان را حساب و کتاب کنید. پای حساب، با خودم سر و کار دارید. البته همیشه در ذات تهدید الهی، بشارت نیز نهفته است. مثلاً در آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؛^۴ ای انسان، چه چیز تو را درباره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟». چون رجوع انسان به حضرت کریم، رحیم و غفور است، در قلب انسان تولید آرامش می‌کند و امیدی را به وجود می‌آورد که پایدار، ولی خیلی خوف‌انگیز است.

این خوف باعث می‌شود انسان رفتار خود با والدینش را در چارچوب معروف تعریف کند. البته در صورتی که آنها از نظر خدای متعال از صلاحیت اطاعت ساقط نشوند. چنانچه پدر و مادر مُشْرک باشند و به تو فرمان شرک دهند، صلاحیت اطاعت را از دست می‌دهند؛ اما با این حال حق رفتار بد با آنها را نداری. این جملات نشان می‌دهد که جایگاه پدر و مادر در چرخه‌ی آفرینش، جایگاه بسیار بالا و والایی است.

اینها مطالبی است که ما باید همیشه آنها را به خود یادآوری کنیم؛ چراکه آیات قرآن و کلمات اولیاء خدا است. ضمن اینکه ما در معرض ناسپاسی نسبت به پدر و مادر هستیم. جوان‌ها این جمله را جدی بگیرند: ما در معرض ناسپاسی نسبت به پدر و مادر هستیم. با این فرض، این یادآوری‌ها خیلی مهم است.

راه رسیدن به حوائج

هر چیزی از خدای متعال بخواهید، راهش پدر و مادر است. دنیا می‌خواهید، سراغ پدر و مادرتان بروید؛ آخرت می‌خواهید، سراغ پدر و مادرتان بروید؛ چراکه باب ورود به عالم فیض و فضل الهی هستند. این را دست کم نگیرید و خیال نکنید مسئله عادی است. خدای متعال بعد از فرمان به توحید و بندگی و بعد از نهی از شرک، آن‌هم در چندین جا در قرآن کریم، بلافاصله سراغ پدر و مادر می‌رود. این نوع سخن گفتن خداوند، به من و شما می‌گوید که مسئله اصلاً عادی نیست. هر چه از خدا می‌خواهید، باید از طریق پدر و مادر بگیرید. امتحان کنید. ادب در برابر پدر و مادر، خضوع در برابر آنها، خدمت به آنها، اطاعت از آنها و محبت به آنها، هر چه بیشتر باشد، بهتر است. به دست آوردن دل آنها، دلبری کردن از آنها، جوشاندن چشمه‌ی محبت آنها نسبت به خود، هر کاری که انسان بتواند، باید در این زمینه انجام دهد. در این صورت است که ابواب فیض و فضل و رحمت الهی را به روی خودش باز می‌کند. این جمله حتی درباره‌ی پدر و مادر فاسقِ فاجرِ مشرک صادق است، تا چه رسد به پدر و مادر مؤمن و پدر و مادری که ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از طریق آنها به قلب ما نشست است. یعنی بزرگ‌ترین گنج هستی از وجود و شیرهی جان و عصارهی وجود آنها به من و شما رسیده است. درباره‌ی آنها انسان می‌خواهد چه کار کند؟ اشتباه نکنیم. بعضی‌ها جاهای دیگر دنبال مسئله هستند. نه، جایش همین جا است.

کاش مادرش زنده بود

حال جوانی خراب بود. پیغمبر اکرم بالای سرش آمد. در شرایط سخت، یعنی در آستانه‌ی سفر از این دنیا، پیغمبر اکرم سراغ چه کسی را گرفت؟ بالاتر از پیغمبر کیست که بتواند کار او را اصلاح کند؟ پیغمبر سراغ پدر و مادرش را گرفت. حضرت هنگام رفتن، یک جمله گفتند که خیلی تکان‌دهنده است. فرمودند: مادرش کجا است؟ گفتند: یا رسول الله، مادرش از دنیا رفته است. حضرت فرمودند: کاش مادرش بود. یعنی دعای مادر گره‌هایی را باز می‌کند که از فرد دیگری ساخته نیست. پیغمبر (صَلَوَاةُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ)، شخص اول عالم، می‌گوید: کاش مادرش بود.

این آیه یک پیام ویژه دارد. آن پیام این است: «حَمَلْتَهُ أُمُّهُ وَ هَنَا عَلَيَّ وَ هُنَّ» اسم پدر و مادر هر دو آورده شده است، ولی خدای متعال سمت مادر می‌رود. شأن هر دو تبیین، حفاظت و سفارش می‌شود؛ اما خدای متعال سمت مادر است و سفارشش در آنجا مؤکد است. انسان چه می‌داند که مادرش برای او چه کشیده است؟

بحث این جلسه از سوره‌ی مبارکه‌ی لقمان و جلسه‌ی پیش از سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء را کنار هم قرار بدهید، آن وقت دعای امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) را بخوانید تا بفهمید اهمیت مسئله به چه میزان است. این دعا، شرح عرشی و قدسی همین آیات است. در این صورت برایتان این دعا مزه‌ی دیگری پیدا می‌کند و از این دعا حظّ دیگری خواهید داشت و تعابیر امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَام) برایتان سنگین نخواهد بود.

امیدوارم خداوند تبارک و تعالی نخستین فراز این دعای نورانی صحیفه را درباره‌ی همه‌ی ما به استجابت برساند. اولین فراز این است: خدایا، خودت علم رفتار با پدر و مادر را به من الهام کن و خودت به من توفیق بده به آن چیزی که به من الهام کردی، عمل کنم.

خدای متعال را سوگند می‌دهم به حق صاحب این صحیفه‌ی نورانی و به حقیقت وجود مقدس آن حضرت، پدران و مادران ما را از ما راضی کند. پدر و مادر ما را مشمول فضل و لطف و کرم و عفو و مغفرت و کرامت خودش قرار دهد. حقوقی را که از آنها به عهده‌ی ما است، به لطفش و کرمش بر ما ببخشد.

ارواح مطهر شهدا و امام راحل عظیم الشان را از همه‌ی ما راضی بفرماید. خدا را قسم می‌دهیم به حق محمد و آل محمد، عزت روزافزون به اسلام و مسلمین، جمهوری اسلامی، رهبر عزیز ما کرامت بفرماید.

موانع ظهور امام زمان را مرتفع بفرماید و همه‌ی ما را جزء بهترین یاران آن حضرت مقرر بفرماید.